

جهانی‌شدن از دیدگاه فلسفه سیاسی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای حفظه‌الله

سید محمدهادی مقدسی*

چکیده

از جمله اندیشمندان اسلامی که به اظهار نظر درباره جهانی‌شدن پرداخته، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای است. این مقاله در تلاش است تا ابعاد جهانی‌شدن را براساس فلسفه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای بررسی کند. هرچند ایشان به صورت مستقیم در این باره سخنان فراوانی ندارند، اما براساس فلسفه سیاسی ایشان می‌توان جهانی‌شدن را از دو چشم‌انداز سلبی و ایجابی واکاوی کرد. راه کار رویارویی با جهانی‌شدن به شیوه غربی در حوزه سلبی، و ارائه راهبردهای عملی گوناگون در حوزه ایجابی، از ویژگی‌های مهم دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای درباره جهانی‌شدن است. از نگاه سلبی، جهانی‌شدن در واقع همان پروژه جهانی‌سازی است که توسط قدرت‌های بزرگ راهبری می‌شود و تهدید هویت، استقلال، و حاکمیت ملی از مهم‌ترین پیامدهای آن در سه حوزه فرهنگ، اقتصاد و سیاست است و راه کار رویارویی با آن، تنها ایستادگی و استحکام ساخت درونی است. اما جهانی‌شدن از نگاه ایجابی، جدای از جهانی‌شدن به شیوه غربی آن است؛ زیرا این معنا از جهانی‌شدن، بر پایه «فطرت» بوده و فاقد ماهیت استعمارگرانه است. جهانی‌شدن براساس فلسفه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای، به‌سان جریانی است که با راهبردهای خاص خود، بنا دارد تا الگوی انقلاب اسلامی را به جهان صادر کرده و تمدن نوین اسلامی را پایه‌ریزی کند. راهبردهای «سبک زندگی اسلامی» در حوزه فرهنگ، «استحکام ساخت درونی» با تأکید بر حوزه اقتصاد، و «صدور انقلاب» با تأکید بر حوزه سیاست، برای تحقق تمدن نوین اسلامی براساس فلسفه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای تجویز می‌شوند.

کلیدواژه‌ها

جهانی‌شدن، فلسفه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای، تمدن نوین اسلامی، سبک زندگی اسلامی، استحکام ساخت درونی، صدور انقلاب.

مقدمه

جهانی‌شدن از مفاهیم نوینی است که خاستگاه آن را دهه ۷۰ یا ۸۰ قرن بیستم دانسته‌اند. پیشرفت‌های برق‌آسا و شگرف در زمینه ابزارهای اطلاع‌رسانی در این چند دهه سبب رشد و گسترش این پدیده شد، به گونه‌ای که سایر عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را نیز تحت تأثیر قرار داد و شمار آثار علمی و دانشگاهی که به مطالعه و بررسی ابعاد آن می‌پرداختند، به سرعت افزایش یافت. در فضای اسلامی نیز این پدیده بررسی شده و در تأیید و رد آن آثاری نگاشته شد. از جمله اندیشمندانی که به صورت مستقیم و غیرمستقیم، درباره جهانی‌شدن اظهار نظر کرده است، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای است.

مباحث آیت‌الله خامنه‌ای در موضوع جهانی‌شدن را می‌توان در دو حوزه سلبی و ایجابی قرار داد. در حوزه سلبی، جهانی‌شدن به شیوه غربی، بررسی و نقد می‌شود و در حوزه ایجابی، ظرفیت و راهبردها برای ارائه یک الگوی جهانی از اسلام تبیین شده است. دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای در حوزه سلبی در موضوع جهانی‌شدن با برخی دیدگاه‌های اندیشمندان غربی و مسلمان اشتراکات فراوانی دارد و شاید در وهله اول گمان شود دیدگاه ایشان با دیدگاه مارکسیستی درباره جهانی‌شدن، بسیار نزدیک است؛ اما موضوع «راهکار رویارویی با جهانی‌شدن به شیوه غربی»، از ویژگی‌های فلسفه سیاسی ایشان است و همین امر، سبب تمایز و تازگی دیدگاه ایشان می‌شود. از این رو، بررسی دیدگاه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در موضوع جهانی‌شدن اهمیت می‌یابد. در ابعاد ایجابی جهانی‌شدن، یا به تعبیر دیگر، جهانی‌شدن به شیوه اسلامی، دیدگاه ایشان را با دیدگاه‌های دیگر فیلسوفان سیاسی انقلاب اسلامی هماهنگ می‌یابیم؛ اما آنچه دیدگاه ایشان را در این عرصه نیز از سایر دیدگاه‌ها متمایز می‌سازد، ارائه راهبردهای عملی گوناگون و نه صرفاً مباحث تئوریک، در موضوع جهانی‌شدن و موضوعات نزدیک به آن می‌باشد.

در این مقاله، ابعاد جهانی‌شدن را از منظر فلسفه سیاسی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به روش توصیفی و تحلیلی بیان کرده و هر جا تأییدی برای دیدگاه ایشان در آثار دیگر فیلسوفان سیاسی انقلاب اسلامی مانند امام خمینی، شهید آیت‌الله مطهری و نیز شهید آیت‌الله بهشتی بیابیم، آنها

را نیز مطرح خواهیم کرد. پس از تعریف دو واژه جهانی‌شدن و فلسفه سیاسی، دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای را در دو بخش بررسی می‌کنیم. در بخش نخست، جهانی‌شدن به شیوه غربی (بعد سلبی) و در بخش دوم، جهانی‌شدن به شیوه اسلامی (بعد ایجابی) مطرح شده‌اند.

تعریف مفاهیم

۱. جهانی‌شدن: جهانی‌شدن^۱ در لغت به معنای عمومیت یافتن در سراسر جهان و عالم‌گیر شدن است (انوری، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۲۲۴۰) و در اصطلاح دارای دو کاربرد عمده است. در کاربرد نخست، به گسترش عملکردها، روابط، آگاهی و سازماندهی جهانی زندگی اجتماعی گفته می‌شود؛ به گونه‌ای که به موجب آن، زندگی آدمیان در سراسر زمین دستخوش تغییر می‌گردد (ریترز، ۱۳۹۲، ص ۸۹۲). در کاربردی دیگر، جهانی‌شدن را غربی‌سازی^۲ دانسته‌اند که به معنای گسترش ساختارهای اجتماعی مدرن، مانند سرمایه‌داری، عقل‌گرایی، صنعت‌گرایی، بوروکراسی و... در سراسر جهان است که به طور طبیعی فرهنگ‌های پیشین و خودمختاری محلی را نابود خواهد کرد (شولت، ۱۳۸۶، ص ۷-۸) و موجب گسترش سیطره ایالات متحده آمریکا بر بخش بزرگی از دنیا می‌شود (پایک، ۱۳۹۱، ص ۸۲).

براساس فلسفه سیاسی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، جهانی‌شدن دارای طبیعتی خنثی است که براساس شرایط و امکانات می‌تواند مثبت و یا منفی ارزیابی شود. جهانی‌شدن به شیوه غربی عبارت است از مدیریت فرآیند تحولات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی همگون‌ساز در ابعاد جهانی، با هدف وابسته‌سازی کشورها به قدرت‌های بزرگ جهانی و جهانی‌شدن آنگاه که براساس مبانی اسلامی صورت گرفته باشد، عبارت خواهد بود از فرآیند همکاری و تعاون میان برخی کشورها برای رها شدن از سلطه قدرت‌های بزرگ و ساختن قطب نوینی از قدرت در سطح نظام بین‌الملل.

۲. فلسفه سیاسی: دیدگاه‌های گوناگونی درباره ماهیت فلسفه سیاسی مطرح شده است؛ اما قدر متیقن آن است که فلسفه سیاسی را دانشی بدانیم که به روش فلسفی به دنبال درک و فهم حقایق امور سیاسی و اثبات و تبیین آن است (مرکز پژوهشی دائرةالمعارف علوم عقلی

اسلامی، ۱۳۹۶، ص ۴۳۴). از این رو، می‌توان فلسفه سیاسی را همان مفهوم مشترکی دانست که موضوع اصلی یک سلسله نوشته‌های سیاسی مانند جمهوریت افلاطون، سیاست ارسطو، شهریار ماکیاوول، رساله‌هایی در حکومت مدنی لاک، قرارداد اجتماعی روسو، فلسفه حق هگل، مانیفیست کمونیست و همانند آنهاست (کوئینتن، ۱۳۷۱، ص ۱۱). بنابراین می‌توان به اندازه اندیشمندان گوناگون، فلسفه‌های سیاسی بسیاری را در نظر گرفت.

الف) جهانی شدن به شیوه غربی از منظر فلسفه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای

۱. آثار و پیامدهای جهانی شدن به شیوه غربی

جهانی شدن به شیوه غربی، مجموعه‌ای از پیامدهای اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را به شرح ذیل به همراه دارد:

۱-۱. آثار و پیامدهای فرهنگی: پیامدهای جهانی شدن به شیوه غربی در عرصه فرهنگ را بایستی خطرناک‌تر از سایر پیامدهای آن دانست (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲۴، ص ۲۴۱)؛ زیرا سلطه فرهنگی مقدمه سلطه اقتصادی و سیاسی است (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۷/۰۲/۰۷) و سلب هویت ملی را در پی خواهد داشت (همان، ۱۳۷۹/۰۸/۲۴). اساساً سلطه حقیقی همان سلطه فرهنگی است و اگر قدرت‌های بزرگ بر کشوری سلطه فرهنگی پیدا کنند، به آسانی می‌توانند زمینه سلطه اقتصادی و سیاسی خود را نیز فراهم آورند (همان، ۱۳۷۸/۱۱/۰۴). از این رو، مهم‌ترین چالشی را که جهانی شدن در عرصه فرهنگی پدید می‌آورد، بحران هویتی است. در عصر پیشاجهانی شدن که ارتباطات جوامع انسانی با یکدیگر بسیار محدود بود، منبع تعیین هویت تنها یک مرجع داخلی بوده است؛ اما با افزایش تعاملات، وزن و نیروی سنت و ارزش‌های داخلی به شدت کاهش یافته و ضوابط اجتماعی که پیش از این انگاره‌ها و فعالیت‌های مردم را هدایت می‌کرد، به صورت چشمگیری سست می‌شوند (گیدنز، ۱۳۸۶، ص ۹۱). جهانی شدن از لحاظ اخلاقی، بهره‌کشی و تسلط ظالمانه بر یک کشور، تحقیر ملت‌ها و سلب هویت آنها را در پی خواهد داشت. ملت‌ها وقتی زیر سلطه قرار بگیرند، فرهنگ، هویت، شخصیت، عزت ملی و غیرت عمومی خود را به تدریج از دست می‌دهند (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۷/۰۱/۰۱) و با

از دست دادن هویت ملی، افزون‌بر تسلط بیگانگان بر کشورها، انجام هرگونه اقدام اصلاحی و انقلابی برای تغییر این وضعیت، ناکام خواهد ماند (همان، ۱۳۶۸/۰۳/۱۹). در فرآیند جهانی‌شدن به شیوه غربی، مردم به داشته‌های خود بدبین شده و با بروز حالت «تجدد زدگی»، با کنار گذاشتن آداب، رسوم، ادبیات و سایر عناصر ملی و بومی خود، به دنبال الگوبرداری و دریافت این امور از فرهنگ مهاجم غربی هستند (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲۴، ص ۲۴۱)، زیرا انکار شخصیت و هویت ملی موجب می‌شود امور «بد و ناشایست» که از سوی قدرت‌های خارجی به کشورها انتقال می‌یابد، «خوب و شایسته» به‌شمار آیند (همان، ج ۲۴، ص ۲۱۵). فرهنگ غالب غربی در سده‌های اخیر، کوشش کرده است که ملت‌های جهان سوم را در حالت غفلت قرار دهد و آنها را از خودباوری بازدارد، به گونه‌ای که شخصیت خود را وابسته به غیر بدانند. در جریان این روند که در دهه‌های پیشین به اوج خود رسیده بود (خمینی، ۱۳۷۰، ج ۱۳، ص ۵۳۱)، فرهنگ غرب، به‌عنوان یگانه فرهنگ انسانی و سعادت‌بخش معرفی می‌شود، تا آنجا که به‌باور برخی روشنفکران مسلمان، اگر انسان شرقی بخواهد متمدن شود، باید از فرق سر تا ناخن پا فرنگی شود (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲۴، ص ۳۸). بدیهی است ملت‌ها وقتی زیر سلطه قرار بگیرند، فرهنگ، هویت، شخصیت، عزت ملی و غیرت عمومی خود را به تدریج از دست می‌دهند (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۷/۰۱/۰۱) و سرانجام در خدمت اهداف استعمارگران و قدرت‌های مسلط خارجی قرار می‌گیرند (همان، ۱۳۸۴/۱۰/۱۹).

۱-۲. آثار و پیامدهای اقتصادی: مهم‌ترین پیامد اقتصادی جهانی‌شدن به شیوه غربی، تهدید استقلال اقتصادی کشورهاست. جهانی‌شدن، نوعی سلطه‌گری اقتصادی از سوی قدرت‌های بزرگ در راستای تاراج منابع یک کشور و یا گونه‌ای از معطل گذاشتن منابع سایر کشورها به نفع محصولات تولیدی اقتصادی غرب است (همان، ۱۳۸۷/۰۱/۰۱) که برای کسب امتیازات ظالمانه انجام می‌شود (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲۴، ص ۳۸) و برای رسیدن به این هدف، مردم سایر کشورها باید تبدیل به کارگر و مصرف‌کننده محصولات کشورهای قدرتمند شوند (همان، ص ۲۴۱). علت این امر آن است که جهانی‌شدن بر تجارت جهانی و تقسیم کار بین‌المللی استوار است. تقسیم کار بین‌المللی به این معنا است که برخی از کشورهای غیرصنعتی، باید به

تولید منابع و مواد خام پردازند و در مقابل، قدرت‌های بزرگ صنعتی، کالاهایی را با ارزش افزوده بالا تولید و به دیگر سرزمین‌ها صادر کنند (واترز، ۱۳۷۹، ص ۱۰۶). بنابراین، هدف از جهانی شدن اقتصاد، هضم شدن اقتصادهای ملی در اقتصاد جهانی است و از آنجا که اقتصاد جهانی فاقد نظم عادلانه، منطقی و عقلایی است، سود به دست آمده از آن به کام سرمایه‌داران صهیونیست و یا غیر صهیونیستی خواهد بود که این پروژه را برای به‌چنگ آوری منابع مالی همه دنیا طراحی کرده‌اند (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۵/۰۳/۱۴). نتیجه آنکه جهانی شدن اقتصادی، به معنای تعیین جایگاه اقتصادی کشورها در قطب‌بندی‌های جهانی (همان، ۱۳۸۵/۰۱/۰۱) و سرایت بحران‌های اقتصادی قدرت‌های بزرگ به سایر کشورها و نقش آفرینی این کشورها برای تعدیل بحران‌های اقتصادی جهانی است (همان، ۱۳۹۲/۱۲/۲۰).

۳-۱. آثار و پیامدهای سیاسی: مهم‌ترین پیامد جهانی شدن به شیوه غربی در عرصه سیاست، به چالش کشیدن حاکمیت داخلی است. عوامل بسیاری سبب شده تا در عصر جهانی شدن، دولت‌ها «رخنه‌پذیر» شوند. عواملی مانند فشار اقتصاد جهانی، جریان‌های اطلاعاتی گسترده، مهاجران غیرقانونی، جنبش‌های اجتماعی نوپدید، تروریسم، مواد مخدر، رشد تکنولوژی و گسترش بیماری‌های فراگیر همچون ایدز را می‌توان نام برد که ویژگی مشترک همه آنها این است که نیازمند همکاری‌های بین‌المللی هستند و چه بسا استقلال سیاسی کشورها در فرآیند این همکاری‌ها، به دلیل تحمیل سیاست‌ها و مصوبات دیگر واحدهای سیاسی، آسیب ببیند (ریترز، ۱۳۹۲، ص ۹۳۰). جهانی شدن از لحاظ سیاسی، به این معنا است که قدرت‌های سلطه‌گر خارجی سرنوشت کشورها را تعیین کنند و این در واقع مستلزم دست‌اندازی در امور داخلی آن کشورهاست (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۷/۰۱/۰۱). البته این دست‌اندازی آشکار و نمایان نخواهد بود، بلکه به صورت غیرمستقیم و با استفاده از ابزارهای تبلیغی و تأثیرگذاری روحی روانی بر ملت‌ها (همان، ۱۳۸۳/۱۱/۱۵) و تأثیرگذاری بر نیروهای داخلی و جذب آنان با شعارهای توسعه و ترقی خواهی، ولی به منظور ناتوان‌سازی بینه داخلی کشورها (همان، ۱۳۸۴/۰۲/۱۲) و برهم زدن استقلال داخلی کشورها و پیروی از نظم‌های ترسیمی قدرت‌های سلطه‌گر است (همان، ۱۳۹۵/۰۶/۲۸). در چنین روندی، کارگزاران کشورها هرچند در ظاهر مستقل هستند و

شاید گاهی در برابر اقدامات قدرت‌های بزرگ واکنش‌های اعتراضی داشته باشند، اما در باطن، عامل و مجری خواسته‌های آنان هستند (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲۴، ص ۲۴۱). به همین اندازه می‌توان گفت که «بردگی» و مسئله «ارباب رعیتی» در دوران کنونی هرچند در سطح افراد برافتاده است و دیگر کسی با عنوان برده در جوامع انسانی دیده نمی‌شود، ولی بردگی در سطح کشورها وجود دارد. این بردگی چنین است که برخی کشورها ارباب‌گونه، آقای و سیادت می‌کنند، فرمان می‌دهند و تصمیم می‌گیرند و برخی دیگر از کشورها، گرچه به ظاهر مستقل‌اند، ولی بسیاری از تصمیم‌ها، طرح‌ها و برنامه‌های این کشورها، از سوی کشورهای ارباب تعیین می‌شود (همان، ج ۲۴، ص ۲۳۷-۲۳۸).

۲. نقد جهانی‌شدن به شیوه غربی

انتقاداتی که براساس فلسفه سیاسی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بر جهانی‌شدن به شیوه غربی وارد می‌شود، تا اندازه‌ای با انتقادات رایج درباره جهانی‌شدن هم‌خوانی دارد. برجسته‌ترین این انتقادات، براساس فلسفه سیاسی ایشان، دو انتقاد مهم است؛ یکی درباره کلیت این پدیده و دیگری مربوط به چگونگی عملی شدن آن است.

جهانی‌شدن، بسان جریانی هدف‌دار است که غایتی جز غربی کردن جهان ندارد و در این راستا، ابزارهایی مانند سازمان‌های بین‌المللی با پوشش شعارهای خیرخواهانه به کار گرفته می‌شود؛ ولی درحقیقت، همه این کارها تنها برای تأمین منافع قدرت‌های بزرگ است.

۲-۱. جهانی‌شدن به مثابه غربی‌شدن: براساس فلسفه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای، جهانی‌شدن تهدیدی مضاعف است که متوجه همه کشورهای درحال توسعه است (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۹/۰۲/۰۱)، زیرا جهانی‌شدن درواقع به معنای امریکایی‌شدن و تحمیل ارزش‌های غربی است (همان، ۱۳۷۹/۱۲/۰۹) که با هدف بلعیدن دنیا (همان، ۱۳۸۰/۰۶/۱۵) و گسترش سلطه سیاسی اقتصادی امریکا بر جهان صورت می‌گیرد (همان، ۱۳۸۰/۱۲/۲۷). جهانی‌شدن، درواقع از مقوله جنگ نرم بوده و هدف آن وابسته کردن جهان سوم به کشورهای قدرتمند است که دارای ابعاد فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی است (همان، ۱۳۹۵/۰۷/۲۸). در این روند،

عمده مسائل جهانی براساس مصالح شرکت‌های عمده و سازمان‌های بزرگی که تحت سلطه ابرقدرت‌ها هستند، حل و فصل خواهد شد (همان، ۱۳۷۶/۰۸/۱۴) و مجموعه‌ای از قدرت‌های بزرگ که بسیاری از آنها همان قدرت‌های استعماری گذشته نیز بودند، با تشکیل سازمان‌های چندملیتی و فراملی، درصدد تحمیل فرهنگ و اقتصاد خود به سایر دولت‌ها بوده تا از این راه سلطه سیاسی خود را نیز بر سایر مناطق جهان استحکام بخشند (همان، ۱۳۷۹/۰۲/۰۱). در این روند، سایر دولت‌ها هیچ‌گونه اختیار و استقلالی از خود ندارند؛ زیرا دست غالب و قوی در این سازمان‌ها و در نتیجه منافع بیشتر، از آن دولت‌های قدرتمند است (همان، ۱۳۸۳/۱۲/۲۷) که با ایجاد مراکز انحصاری و چند ملیتی، نبض اقتصاد جهان را در دست گرفته و همه راه‌های صدور، استخراج، توزیع، عرضه، تقاضا و حتی نرخ‌گذاری و بانکداری را به خود منتهی کرده‌اند (خمینی، ۱۳۷۰، ج ۲۰، ص ۳۳۹). نتیجه این روند این است که همه منافع جهانی شدن در خدمت هیئت حاکمه و شرکت‌های چندملیتی و مجموعه طبقاتی سرمایه‌داران قرار می‌گیرد (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۳/۰۹/۱۱) و سایر کشورها هرچند از ذخایر زیرزمینی سرشار برخوردار باشند، اما ساکنان آنها وضعیت معیشتی خوبی ندارند (خمینی، ۱۳۷۰، ج ۹، ص ۴۸۳).

۲-۲. *استفاده ناروا از سازمان‌های بین‌المللی*: این نهادها با هدف کمک به دولت‌ها برای حل مشکلات جهانی، به‌ویژه با هدف ایجاد و تحکیم صلح جهانی و یا حل چالش‌ها و درگیری‌های منطقه‌ای تشکیل یافتند. گرچه این سازمان‌ها در حوزه منطقه‌ای پیشرفت‌هایی داشته‌اند، اما کارنامه عملی آنها در ابعاد جهانی، وضعیت متفاوتی دارد. در واقع این سازمان‌ها، به ابزاری برای تحقق اهداف قدرت‌های بزرگ تبدیل شده‌اند و شاید قدرت‌های بزرگ، با پوشش سازمان‌های بین‌المللی بهتر بتوانند سیاست‌های خویش را بر سایر ملت‌ها تحمیل کنند. این سازمان‌ها، پیرو قدرت‌های بزرگ هستند (خمینی، ۱۳۷۰، ج ۱۷، ص ۳۱۴) و در ابعاد سیاسی همانند مؤسسات تجاری در برابر منافع که از ناحیه قدرت‌های بزرگ به دست می‌آورند، باید برای آنان جلب رأی کنند (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۶۵/۰۶/۱۴) و در مسائل و موضوعات گوناگون به سود آنان و به زیان ملت‌های مستقل حکم صادر کنند (خمینی، ۱۳۷۰، ج ۱۱، ص ۲۲۹ و ۲۹۷؛ ج ۱۲، ص ۳۶؛ ج ۱۵، ص ۳۱۴) و از صدور احکام الزام‌آور در برابر

جنایت‌های قدرت‌های بزرگ و هم‌پیمانان آنها خودداری می‌کنند (همان، ج ۱۷، ص ۳۱۴؛ ج ۱۸، ص ۱۹۲ و ۳۹۶). نتیجه آنکه، برخوردهای گزینشی و کینه‌توزانه این سازمان‌ها با مسائل و چالش‌ها، سبب افشا شدن ماهیت وابسته این سازمان‌ها شده است (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۰/۱۱/۱۴). از این رو، باید پذیرفت که چون این نهادها بازیچه دست صاحبان زر و زور قرار گرفته‌اند، نمی‌توانند اهداف اعلام شده خود را تحقق بخشند. برای نمونه می‌توان از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نام برد که با هدف نظارت بر عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای به وجود آمد؛ ولی در عمل، با اعمال برخوردهای تبعیض آمیز، جلوی دستیابی کشورهای مستقل به انرژی هسته‌ای را می‌گیرد (همان، ۱۳۸۴/۰۷/۲۴). واقعیات موجود نشان‌دهنده آن است که در بدترین حالت نیز ممکن است این سازمان‌ها بر برخی کشورها «تسلط غیررسمی» داشته باشند که این از راه به دست گرفتن قوای آن کشور و سایر نهادهای مهم مانند صدا و سیما به صورت مستقیم یا غیرمستقیم انجام می‌گیرد (همان، ۱۳۷۰/۱۲/۰۷).

سازمان‌های بین‌المللی، در ابعاد اقتصادی نیز زیر نظر ابرقدرت‌ها هستند و به صورت طبیعی، میل به سلطه بر جهان دارند و منافع خود را در هر نقطه‌ای از دنیا جستجو می‌کنند؛ هرچند چنین اقداماتی با منافع اساسی کشورها ناسازگار باشد (همان، ۱۳۸۱/۰۳/۰۷). این سازمان‌ها با ایجاد محدودیت برای سیاست‌های اقتصادی دولتی و ملی، تا اندازه زیادی استقلال اقتصادی ملت‌ها را با تهدیدات جدی روبه‌رو می‌کنند (نش، ۱۳۸۸، ص ۷۸)؛ برای نمونه، قدرت‌های بزرگ و یا سازمان‌های بین‌المللی، اگر بخواهند با کشوری مبادله اقتصادی داشته باشند، چه بسا در کنار این مبادله، مواردی را به آن کشور تحمیل کنند (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۲/۰۲/۱۵). بر این اساس باید این گونه سازمان‌های بین‌المللی را «یاغیان بین‌المللی» دانست که هدفی جز به دست‌آوری سود ناروا ندارند (خمینی، ۱۳۷۰، ج ۵، ص ۱۷۵).

۳. راه‌کار ایستادگی در برابر جهانی‌شدن به شیوه غربی

پس از آشنایی اجمالی با آسیب‌های جهانی‌شدن به شیوه غربی، باید واکنش اسلامی نسبت به این مسئله را بررسی کنیم. به طور کلی سه رویکرد کلان را در برخورد با مسئله جهانی‌شدن غربی می‌توان تصور کرد:

یک - طرفداران جهانی شدن: دیدگاهی که معتقد است از پیوستن به جهانی شدن گریزی نیست. اقتصاد سوسیالیستی و اقتصاد در حال توسعه، نمی‌توانند با اقتصاد سرمایه‌داری رقابت کنند و دولت‌ها نیز هیچ توانی برای اثرگذاری بر این موج ندارند.

دو - مخالفان جهانی شدن: دیدگاهی که موضعی شکاکانه نسبت به جهانی شدن دارد و معتقد است، اقتصاد مبتنی بر پول و سرمایه را نمی‌توان اقتصادی واقعی دانست. از سوی دیگر، جهانی شدن مخاطراتی جدی برای سیاست، مذهب و اخلاق در پی دارد و به همین دلیل، این دیدگاه بر نقش برجسته دولت ملی تأکید دارد.

سه - دیدگاه میانه: دیدگاهی که به جهانی شدن، خوش‌بینی نسبی دارد؛ اما خطرات احتمالی آن را بسیار جدی می‌داند (Busch, 2000, p30).

در میان اندیشمندان مسلمان نیز دیدگاه‌های مختلفی درباره جهانی شدن وجود دارد. عده بسیار کمی دیدگاه دوم را انتخاب کرده، یعنی جهانی شدن را به‌طور کلی منفی می‌دانند (برای نمونه ر. ک: امین ۱۳۸۰؛ ۱۳۸۴؛ ۱۳۸۶؛ رئیس‌دانا، ۱۳۸۳). طیف دیگری از متفکران مسلمان دیدگاه نخست را انتخاب کرده و جهانی شدن را به‌گونه‌ای متفاوت ارزیابی کرده‌اند که برپایه آن پیوستن جهان سوم و کشورهای اسلامی به جهانی شدن، ضرورت داشته و یا اینکه هم‌اکنون این اتفاق رخ داده است. این گروه از اندیشمندان مسلمان، یا توجهی به تهدیدهای جهانی شدن ندارند و یا آنها را نسبت به سودهای جهانی شدن بسیار ناچیز می‌دانند و اساس دیدگاه آنان، بر راه‌کارهای پیوستن به جهانی شدن تمرکز یافته است (هودشتیان، ۱۳۸۰، ص ۱۷۹؛ شهرام‌نیا، ۱۳۸۵، ص ۱۴؛ مراد، ۲۰۰۲، ص ۱۷۹ و ۱۸۲). پس براساس این دیدگاه، اولاً- ایستادگی در برابر جهانی شدن، انجام‌ناپذیر است؛ و ثانیاً- سودهای جهانی شدن، بسیار بیشتر از زیان‌های آن است. بسیاری از اندیشمندان مسلمان، دیدگاه سوم و «رویکرد تلفیقی ترکیبی» را برگزیدند و چون معتقدند در عمل، فرار از جهانی شدن ممکن نیست، پس باید با مدیریت درست، از تهدیدها و فشارهای آن کاست و بر سود آن برای کشورهای اسلامی افزود. برپایه این دیدگاه، نه «ادغام» و نه «مقاومت» در برابر جهانی شدن هیچ‌کدام سودمند نیستند؛ بلکه باید الگوی «مدیریت تغییر» را به کار گرفت، تا در کنار بهره‌مندی از منافع جهانی شدن، امکان کاستن از

آثار سوء آن نیز فراهم گردد (مجیدی، ۱۳۸۲، ص ۲۰۳؛ گلشنی و غلامی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۲-۱۵۳؛ ملاقدیمی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۲؛ سجادی، ۱۳۸۳، ص ۱۵۵؛ سریع‌القلم، ۱۳۸۴، ص ۱۲۴-۱۲۸؛ تویجری، ۲۰۰۴، ص ۳۸). پس براساس این دیدگاه، اولاً- ایستادگی در برابر جهانی‌شدن، انجام‌ناپذیر است؛ ثانیاً- سود جهانی‌شدن، قطعی شمرده شده است؛ ولی برای غلبه بر تهدیدهای آن، باید تدابیر دقیقی اندیشید که مهم‌ترین آن، به گفته این اندیشمندان، «منطقه‌گرایی» و فعالیت مشترک کشورهای هم‌سو برای جلب منافع بیشتر از جهانی‌شدن است. در این میان، دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای را باید دیدگاه چهارمی به‌شمار آورد که هرچند به دیدگاه سوم بسیار نزدیک است، اما تفاوت عمده‌ای نیز با آن دارد. در فلسفه سیاسی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، جهانی‌شدن از دو دیدگاه اولی و ثانوی بررسی می‌شود. براساس عنوان اولی، جهانی‌شدن دارای یک طبیعت خنثی است که براساس شرایط و اقتضائات می‌تواند مثبت یا منفی ارزیابی شود. در وضع اولیه و با لحاظ عنوان اولی، پیوستن به جریان جهانی‌شدن اشکالی ندارد و حتی استفاده نکردن از سود آن، چنانچه شرایط لازم برای پیوستن به آن فراهم باشد، روا نیست (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۱/۱۱/۱۵). براساس عنوان ثانوی و با توجه به واقعیت موجود جهانی‌شدن، فلسفه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای دچار نوعی چرخش می‌شود. برپایه آن، جهانی‌شدن موجود، دارای چالشی اساسی است و آن اینکه برای سایر کشورها امکان رقابت برابر با قدرت‌های بزرگ اقتصادی جهانی فراهم نشده (همان، ۱۳۸۲/۰۵/۱۵)، در نتیجه سود جهانی‌شدن، تنها به جیب قدرت‌های بزرگ خواهد رفت (همان، ۱۳۸۳/۱۲/۲۷). از این رو، مشکلی که جهانی‌شدن موجود برای کشورها ایجاد می‌کند، تهدید استقلال ملی آنهاست (همان، ۱۳۸۸/۰۲/۲۷). بنابراین، اگر پیشرفت و رونقی برای اقتصاد کشورها پدید آید، بی‌ثبات خواهد بود؛ زیرا این پیشرفت، زیر سلطه و مدیریت قدرت‌های بزرگ به دست آمده و استمرار آن نیز به میل و اراده آنان خواهد بود. گواه آنکه پیشرفت اقتصادی برخی کشورهای اسلامی، از آن رو که درون‌زا و خودجوش نبوده، بلکه برعکس متکی به قدرت‌های بزرگ جهانی بوده است، در مدت کوتاهی، به دلیل دخالت ابرقدرت‌ها به رکود تبدیل شد (همان، ۱۳۸۱/۱۱/۱۵). در چنین حالتی، پیوستن به موج جهانی‌شدن، مانند سم کشنده‌ای برای اقتصاد ملی خواهد بود

(همان، ۱۳۸۲/۰۵/۱۵) و هیچ ملت مستقلی، نباید آن را بپذیرد (همان، ۱۳۸۸/۰۲/۲۷) و هرگونه تلاش برای پیوستن به آن، خیانت به شمار می‌آید (همان، ۱۳۹۲/۱۲/۱۵). بنابراین، راه کاری که براساس فلسفه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای و با لحاظ عنوان ثانوی و توجه به شرایط موجود تجویز می‌شود، همانا «ایستادگی» در برابر امواج جهانی شدن (همان، ۱۳۸۱/۰۳/۰۷) و استحکام زیرساخت‌های داخلی در حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی است (همان، ۱۳۸۲/۰۵/۱۵). بنابراین، تفاوت دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای با سایر دیدگاه‌های اندیشمندان مسلمان در این است که اولاً- ایشان ایستادگی در برابر امواج جهانی شدن را انجام‌پذیر می‌داند و معتقد است تا زمانی که کشور اسلامی از قوت و قدرت مناسبی برای حضور در عرصه‌های جهانی برخوردار نشده است، باید از آن پرهیز کرد؛ و ثانیاً- برای برخوردار شدن از توان رویارویی با قدرت‌های بزرگ، توجه به «استحکام ساخت داخلی» کشورهای اسلامی، دارای اهمیت بسیاری است و «اتحاد اسلامی» و یا به طور کلی «منطقه‌گرایی» در رتبه پس از آن قرار دارد. افزون‌بر آن، ایشان در زمینه فعالیت مشترک اسلامی، گستره آن را به کلیت جهان اسلامی سرایت می‌دهد و از نگاه بخشی به جهان اسلام خودداری می‌کند؛ مقوله‌ای که عمدتاً در میان متفکران عرب دیده می‌شود و تنها حدود عربی جهان اسلام را می‌نگرد.

ب) جهانی شدن به شیوه اسلامی از دیدگاه فلسفه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای
باتوجه به کاستی‌ها و مفاسدی که برای جهانی شدن به شیوه غربی بیان شد، یافتن شیوه دیگری از جهانی شدن، که از کاستی‌های پیش‌گفته تهی باشد، بایسته خواهد بود. براساس فلسفه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای، دین اسلام ظرفیت کاملی برای ارائه الگویی کامل از جهانی شدن را داراست. هرچند تحقق کامل این الگو در آینده‌ای بلندمدت بی‌گمان تحقق خواهد یافت، ولی برای وضعیت کنونی نیز می‌توان گونه‌ای از جهانی شدن را ترسیم کرد که در کنار داشتن توان رویارویی با آسیب‌های جهانی شدن به شیوه غربی، می‌تواند منافعی را برای کشورهای اسلامی به بار آورد. در این بخش، نخست به تفاوت‌ها و ظرفیت‌های اندیشه اسلامی برای ارائه گفتمان

جهانی اشاره کرده، سپس به راهبردهای جهانی‌شدن اسلام براساس فلسفه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای خواهیم پرداخت.

۱. تفاوت جهانی‌شدن به شیوه غربی و اسلامی

جهانی‌شدن به شیوه غربی بر پیشرفت‌های مادی در حوزه وسایل ارتباطات جمعی، حمل و نقل، تجارت، اقتصاد و مانند آن استوار است؛ ولی جهانی‌شدن به شیوه اسلامی بر پایه‌های «فطرت» بنا نهاده شده است، به گونه‌ای که اگر پیشرفت‌های مادی در دوره مدرن نیز نبود، امکان پردازش یک الگوی جهان‌شمول بر پایه آموزه‌های اسلام متصور بود. از آنجا که انسان‌ها در وضع اولیه به صورت فردی، خانوادگی و یا قومی و قبیله‌ای و بر محور وابستگی‌های خونی می‌زیستند، هرگونه اتحاد و اجتماعی که بخواهد فراتر از پیوندهای خونی قرار گیرد، یا باید بر یک جهان‌بینی و نظام معرفتی خاص استوار باشد، و یا متکی به کاربست زور و تغلب باشد. اندازه کامیابی آن نظام معرفتی، به گستره‌ای تعلق دارد که از سوی افراد و جوامع بشری پذیرفته می‌شود. اسلام با نفی کاربست ابزارهای ظالمانه، «فطرت» را یگانه محوری می‌داند که در صورت فقدان موانع، همه انسان‌ها را فارغ از هر رنگ، نژاد و زبان شامل می‌شود، و نتیجه آنکه، اسلام از یک جهان‌بینی فراگیر برخوردار است.

با حفظ این مقدمه می‌توان بیان کرد، تفاوت جوهری که میان جهانی‌شدن به شیوه اسلامی و غربی وجود دارد، همانا اصیل بودن جهانی‌شدن به شیوه اسلامی است. جهانی‌شدن به شیوه غربی، مستلزم استعمار و سلطه بر کشورها است، چراکه بنیان آغازین تمدن غرب بر مکیدن خون ملت‌ها استوار بود و پیشرفت‌های گوناگون علمی و اقتصادی، پس از آن آغاز شد (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۲/۰۵/۱۵)؛ زیرا منطق درونی نظام سرمایه‌داری جهانی، اقتضا دارد که مکان‌هایی تازه برای استثمار و بهره‌کشی بیابد، تا از این راه، هم منابع ارزان و هم بازارهای تازه برای کالاهایش فراهم کند (نش، ۱۳۸۸، ص ۸۱-۸۲)؛ درحالی که جهانی‌شدن به روش اسلامی، درون‌زا و درون‌جوش است و هرگز در پی مکیدن سایر کشورها نیست (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۱/۰۷/۱۲)، چراکه پیام جهان‌شمول اسلام بر دل ملت‌های مسلمان و مستضعف می‌نشیند و آنها به‌طور طبیعی به آن علاقه‌مند می‌شوند (همان، ۱۳۸۵/۰۸/۱۷) و با دیدن تجربه

موفق انقلاب اسلامی، در صدد الگوبرداری از آن برمی آیند (همان، ۱۳۷۴/۰۳/۱۴). فرهنگ سلطه، ملت‌های ضعیف را ذلت‌پذیر می‌سازد، به گونه‌ای که به ستم خو می‌گیرند؛ درحالی‌که متون اسلامی، به روشنی، کاربست ابزارهای ظالمانه از سوی مستکبران و نیز ستم‌پذیری را رد می‌کند (همان، ۱۳۶۵/۰۶/۱۴). بنابراین، الگوی اسلامی جهانی‌شدن، الگویی مستقل است که از هدایت اسلام سرچشمه می‌گیرد و تقلید و پیروی از الگوهای مرسوم استکباری نیست (همان، ۱۳۹۲/۰۵/۱۵). از جمله آنکه می‌توان «صدور انقلاب» را به‌مثابه الگویی برای جهانی‌شدن اسلامی در نظر گرفت و از آنجا که از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، «صدور انقلاب» هرگز به معنای دخالت در امور داخلی کشورها، همانند آنچه که استعمارگران دیروز انجام می‌دادند، نیست (همان، ۱۳۸۹/۰۳/۱۴)، به روشنی می‌توان میان الگوی اسلامی و غربی جهانی‌شدن تفاوت قائل شد. از این رو، توسعه جهانی چنانچه به شیوه اسلامی به‌دست آید، بی‌گمان از شکل غربی آن متمایز خواهد بود؛ زیرا بر پایه اصول و ارزش‌های اسلامی است و تنها بر منافع مادی تأکید ندارد (همان، ۱۳۶۸/۰۳/۲۰).

۲. ظرفیت‌های اسلام برای جهانی‌شدن اسلامی

درواقع، ادیان را باید نخستین بانیان اجتماعی و جهانی زیستن دانست. پیامبران الهی، نخستین کسانی بودند که انسان‌ها را به همگرایی دعوت می‌کردند و مردم را بر حول محوری جز حکومت‌های زمان متحد می‌ساختند و محدوده دعوتشان را براساس عناصر مادی و محیطی قرار نمی‌دادند؛ بلکه مفاد آموزه‌های آنان به گونه‌ای بود که می‌توانست به قلمروی جغرافیایی خاصی محدود نباشد؛ زیرا مخاطب ایدئولوژی دینی، نوع انسان است؛ نه قوم یا طبقه‌ای خاص. بنابراین، طرحی را که دین ارائه می‌کند، برای همه انسان‌ها است و هیچ لحاظ و خصوصیت دیگری را در نظر نمی‌گیرد. عمومیت برنامه دین برای انسان‌ها با خصوصیات و تشخصات گوناگون، مبتنی بر محور واحدی است که در همه انسان‌ها یافت می‌شود و آن امری است که در زبان دینی با عنوان «فطرت» از آن یاد می‌شود. اسلام، که آخرین و تکامل‌یافته‌ترین دین است، از این قاعده مستثناء نبوده و از همین رو مخاطب اسلام، «ناس» یا عموم مردم است، نه

طبقه یا گروه خاصی (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۶۱). احکام فطری چون مربوط به اصل آفرینش و سرشت انسان است، عمومی بوده و هیچ اختلاف و کشمکشی بر سر آنها رخ نمی‌دهد و اگر مسئله‌ای یافت شود که نزاعی در آن در گرفته باشد، بی‌گمان از احکام فطری نبوده است. تنها آفت فطرت، «غفلت» است و درمان آن بیداری و هوشیاری است (خمینی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۰-۱۸۱). بنابراین، اهمیت «فطرت» از آن جهت است که می‌تواند شالوده‌ریز همکاری‌های برادرانه ملت‌هایی باشد که از نظر شکل ظاهری، پیشینه تاریخی و منطقه جغرافیایی، شباهتی به یکدیگر ندارند. هرگاه همکاری‌های بین‌المللی بر چنین شالوده‌ای استوار باشند، دولت‌ها ارتباطات میان خود را نه بر اساس ترس و تهدید یا افزون‌طلبی و منافع یک‌جانبه یا واسطه‌گری افراد خائن و خودفروش، بلکه بر پایه منافع سالم و مشترک، و برتر از آن، منافع انسانیت بنا می‌کنند و وجدان بیدار خود و خاطر ملت‌های خود را از دغدغه‌ها آسوده می‌سازند. بنانهادن روابط انسانی بر اساس فطرت، می‌تواند نظامی آرمانی را پدید آورد که در برابر نظام سلطه‌ای قرار گیرد که در سده‌های اخیر، قدرت‌های سلطه‌گر غربی مروج آن بوده‌اند (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۱/۰۶/۰۹).

با مطالعه نصوص دینی نیز می‌توان نوعی جهان‌گرایی اسلامی را به دست آورد. در قرآن مجید آیاتی هست که در مکه و در همان آغاز کار بعثت پیامبر اسلام نازل شده است، باین حال جنبه جهانی دارد؛ مانند «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ»^۳ (تکویر: ۲۷) و «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ»^۴ (سبأ: ۲۸). گواه دیگر، این است که در برخی آیات قرآن کریم، نوعی بی‌اعتنایی به مردم عرب، از نظر پذیرش دین اسلام استفاده می‌شود. درون‌مایه این آیات این است که تکیه‌گاه اسلام، مردم عرب نیستند و چنانچه آنان از پذیرش و همراهی با اسلام شانه خالی کنند، اقوام دیگری در جهان هستند که اسلام را خواهند پذیرفت؛ مانند: «فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ»^۵ (انعام: ۸۹)، «وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أُمَّةً لَّكُمْ»^۶ (محمد: ۳۸). از مجموع این مؤیدات، می‌توان نوعی «انترناسیونالیسم اسلامی» را نتیجه گرفت (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۱۴، ص ۶۸-۷۵) که در برابر ناسیونالیسم قرار داشته و بر پایه آن، به همه امور با مقیاس جهانی نگریسته می‌شود (همان، ج ۱۴، ص ۶۴). هرچند جوامع

امروزی دارای اختلافات بسیاری هستند، اما حرکت انسانیت به سوی تمدن، فرهنگ و جامعه یگانه است و همه گوناگونی‌ها در آینده رنگ خواهند باخت. از این رو، آینده جوامع انسانی، جامعه جهانی واحد تکامل یافته است که در آن، همه ارزش‌های ممکن انسانی تحقق می‌یابند و انسان به کمال حقیقی و انسانیت اصیل خود خواهد رسید (همان، ج ۲، ص ۳۶۲).

۳. الگوها و راهبردهای جهانی‌شدن اسلامی

پس از بیان فرصت و ظرفیت‌های اسلام برای ارائه الگوی متفاوت جهانی‌شدن، باید به بررسی راهبردهای اسلام برای تحقق این مهم پردازیم. براساس فلسفه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای، دو الگوی اسلامی برای جهانی‌شدن می‌توان تصور کرد؛ ۱- الگوی مطلوب جهانی‌شدن؛ ۲- الگوی مقدور جهانی‌شدن. تفاوت این دو الگو در محدوده و گستره آن است؛ به این معنا که الگوی مطلوب جهانی‌شدن، همه انسان‌ها را در سطح جهانی دربر می‌گیرد و الگوی مقدور جهانی‌شدن، تنها پهنه جهان اسلام را با هدف شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی دربردارد. الگوی مطلوب، دربردارنده کامل‌ترین ابعاد و عناصر برای حیات انسانی است که به‌باور شیعیان، تنها با توجه به عنایات خداوند و با مدیریت کامل‌ترین انسان که آخرین حجت خداوند است، محقق می‌شود. به دلیل برخوردار بودن از شاخصه‌های متعالی، الگوی مطلوب جهانی‌شدن اسلامی تنها در شرایط خاصی تحقق‌پذیر خواهد بود و به همین دلیل راهبرد پیچیده‌ای می‌طلبد که شاید برنامه‌ریزی جهت تحقق آن از عهده انسان معمولی برنیاید، زیرا تمدن اسلامی به‌صورت کامل در دوران ظهور حضرت بقیه‌الله علیه السلام محقق می‌شود و در آن دوران، تمدن حقیقی اسلامی برپا خواهد شد (خامنه‌ای، بیانات، ۱۴/۰۷/۱۳۷۹). «دنیای انسانی»، یعنی دنیایی که در آن علم، مدنیت و ثروت با معنویت همراه باشند، به‌دست آخرین حجت الهی بنا خواهد شد و آن زمان را باید مبدأ اصلی حرکت انسان دانست و حرکت‌های پیش از آن، تنها در زمینه‌های مقدماتی دنیای انسانی خواهد بود (همان، ۱۰/۰۹/۱۳۸۹).

براساس فلسفه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای، الگوی مقدور جهانی‌شدن اسلامی تا رسیدن به هدف عالی خود که همان «تمدن نوین اسلامی» است، باید پنج مرحله پی‌درپی (انقلاب

اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه اسلامی و امت اسلامی) را طی کند. از آنجا که بیشتر جوامع اسلامی دچار حکومت‌های دیکتاتوری وابسته هستند، گام نخست، سرنگون کردن رژیم‌های طاغوتی است. مرحله دوم که برقراری نظام اسلامی است، به معنای برپایی یک نظام حکومتی برخاسته از مبانی اسلامی و متعهد به ارزش‌های دینی است که براساس فلسفه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای، چنین شکلی از حکومت، «مردم‌سالاری دینی» نام دارد. دولت اسلامی، به‌عنوان مرحله سوم، بیانگر این است که باید در روابط دولتمردان با یکدیگر، روابط آنها با مردم و روابط آنها در نظام بین‌المللی، معیارها و ضوابط اسلامی حکم‌فرما باشد. در چهارمین مرحله، جامعه اسلامی شکل می‌گیرد که دربردارنده شاخصه‌های متعالی اسلامی است، مانند عدالت، آزادی، پیشرفت، عزت، پویایی، مردم‌سالاری. این مراحل چهارگانه به پیدایش امت اسلامی می‌انجامد که برآیند آن شکل‌گیری «تمدن نوین اسلامی» است (همان، ۱۳۹۰/۰۷/۲۴ و ۱۳۸۴/۰۶/۰۸).

در فلسفه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای، راهبرد جهانی‌شدن اسلامی پس از براندازی رژیم‌های خودکامه، برای چهار مرحله نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه اسلامی و امت اسلامی، به ترتیب عبارت است از: راهبردهای «مردم‌سالاری دینی»، «استحکام ساخت درونی»، «سبک زندگی اسلامی» و «صدور انقلاب». از آنجا که در تجربه جمهوری اسلامی، دو مرحله نخست، یعنی انقلاب اسلامی و نظام اسلامی با موفقیت گذرانده شده است، از توضیح راهبردهای آن مراحل چشم می‌پوشیم. بنابراین نخست به توضیح راهبرد «سبک زندگی اسلامی» به‌منظور برپایی جامعه اسلامی و رویارویی با ابعاد فرهنگی جهانی‌شدن به شیوه غربی می‌پردازیم؛ پس از آن، راهبرد «استحکام ساخت درونی» به‌منظور ایجاد دولت اسلامی و رویارویی با ابعاد اقتصادی جهانی‌شدن به شیوه غربی را بیان خواهیم کرد؛ سرانجام به راهبرد «صدور انقلاب» برای تحقق تمدن نوین اسلامی و رویارویی با ابعاد سیاسی جهانی‌شدن خواهیم پرداخت.

۱-۳. راهبرد سبک زندگی اسلامی

سبک زندگی، به معنای شیوه زیستن و رفتار اجتماعی است. هر تمدنی از دو بخش اصلی و تبعی تشکیل شده است و سبک زندگی ناظر به بخش اصلی تمدن است که حوزه‌های خانواده، آموزش و پرورش، نوع مسکن، نوع پوشاک، الگوی مصرف، الگوی رفتار در محیط خانه، مدرسه، محل کار و... را پوشش می‌دهد. سبک زندگی، ارتباط محکمی با هدف آفرینش انسان و فلاح و رستگاری او دارد. تمدن، بدون پشتوانه‌های ایدئولوژیکی نمی‌تواند تحقق یابد و این قاعده حتی نسبت به تمدن‌های مادی در دوران باستان و مدرن نیز صادق است. براساس ایدئولوژی اسلامی، توحید در رأس باورهای ایدئولوژیک قرار داشته و محور آنهاست. در ایدئولوژی اسلامی، همه امور اجتماعی با موضوع «رفتار با انسان‌های دیگر» در قالب «اخلاق اسلامی» و یا «فقه و حقوق اسلامی» بیان شده است و هیچ کدام از حوزه‌های موضوعی سبک زندگی را نمی‌توان یافت که اسلام به آن نپرداخته باشد. بنابراین، باید به شدت از پیروی الگوهای غربی پرهیز شود؛ زیرا ویژگی ذاتی فرهنگ غرب، تهاجم و تخریب فرهنگ‌های دیگر است، همان‌گونه که تاریخ نشان می‌دهد، در طول دوره استعمار، هر جا که نیروهای غربی وارد شدند، فرهنگ، تاریخ، زبان و بنیان‌های اجتماعی بومی را تغییر دادند (همان، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳).

۲-۳. راهبرد استحکام ساخت درونی

اگر جهانی شدن بر اقتصاد جهانی پای می‌فشارد و خواهان به جریان افتادن تجارت آزاد است، راهبردی که براساس فلسفه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای تجویز می‌شود، راهبردی فعال است که بر تقویت اقتصاد ملی استوار است. براساس این راهبرد، با تکیه به توان و ظرفیت داخلی، می‌توان با آمادگی بیشتر و به صورت اثرگذار وارد عرصه‌های جهانی شد. استحکام ساخت درونی به این معناست که جامعه، با تکیه بر قدرت داخلی و ظرفیت‌های درونی، راه‌های رسیدن به اهداف را پیموده و در برابر چالش‌های پیش‌رو استوار باشد (همان، ۱۳۹۳/۰۴/۰۸). اعتبار هر کشور، وابسته به ظرفیت‌های درونی است و هرگونه پیشرفتی که با پشت گرمی قدرت‌های

خارجی باشد، باثبات و پایدار نخواهد بود (همان، ۱۳۹۲/۰۷/۱۷). راهبرد ساخت درونی قدرت، می‌تواند مصادیق گسترده‌ای را پوشش دهد که بیشتر آنها در سه حوزه فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جای می‌گیرند و شیوه‌گزینش مصادیق این راهبرد به گونه‌ای است که در برابر هر یک از مصادیق این راهبرد، راهبرد نادرستی نیز می‌توان فرض کرد. کوتاه آنکه، در حوزه فرهنگی راهبرد درست، حفظ دستاوردها و میراث فرهنگی اسلامی ایرانی و احساس افتخار و سربلندی نسبت به آنهاست و راهبرد نادرست احساس حقارت نسبت به فرهنگ ملی و گرایش به فرهنگ‌های بیرونی است. راهبرد درست در حوزه اقتصادی، عبارت است از استقلال اقتصادی، اقتصاد مقاومتی یا اقتصاد دانش‌بنیان که در برابر آن، اقتصاد وابسته به قدرت‌های خارجی قرار دارد. راهبرد درست در حوزه سیاسی، عبارت است از انسجام و اتحاد داخلی میان دولت و ملت. در برابر آن، دودستگی و قطب‌بندی جامعه است (همان ۱۳۸۱/۰۳/۰۷). در این میان، آنچه اهمیت دارد حوزه اقتصادی است و باید توجه داشت که راهبرد «اقتصاد مقاومتی»، دقیقاً در برابر تجارت جهانی قرار دارد؛ زیرا برخلاف وابستگی و درهم‌تنیدگی اقتصادی که میان کشورهای گوناگون در اقتصاد جهانی شده می‌بینیم، اقتصاد مقاومتی به گونه‌ای است که در ساخت درونی خود مقاوم است و می‌تواند در برابر تغییرات اقتصادی گوناگون که در دنیا رخ می‌دهد، مقاومت کرده و با کمترین اثرپذیری، از کاهش استحکام خود جلوگیری کند (همان، ۱۳۹۲/۰۲/۰۷). اقتصاد مقاومتی مستلزم ایجاد تحرک و پویایی در اقتصاد کشور و بهبود شاخص‌های کلان، همچون رشد اقتصادی، تولید ملی، اشتغال، کاهش تورم، افزایش بهره‌وری و رفاه عمومی است. اقتصاد مقاومتی، با تکیه بر ظرفیت‌های داخلی از جمله ظرفیت‌های انسانی، طبیعی، جغرافیایی و اقلیمی و با رویکرد جهادی، مردمی، و دانش‌بنیان بودن (همان، ۱۳۹۲/۱۲/۲۰) می‌تواند به‌عنوان بهترین راه‌حل مشکلات اقتصادی کشور در دستور کار قرار گیرد (همان، ۱۳۹۳/۰۱/۰۱).

۳-۳. راهبرد صدور انقلاب

برای تحقق تمدن نوین اسلامی، باید اسلام در دو حوزه اجتماع و حکومت مرجعیت پیدا کند. این تجربه در صدر اسلام هم محقق شده بود و نخست حوزه اجتماعی تحت تأثیر اسلام قرار گرفت و با هجرت به مدینه، حکومت و سیاست نیز تحت شعاع مرجعیت اسلام قرار گرفت و پس از گذراندن این دو مرحله، اسلام توانست تمدنی جهانی را شکل دهد که شعاع آن، سرزمین‌های پیرامون را برای چندین سده دربرگرفت. بنابراین، اگر منشور دعوت، با سطح جهانی هماهنگ باشد و شرایط دیگر، همچون زمینه اوضاع اجتماعی، قدرت رهبری و جبهه نیرومند و گسترده فراهم گردد، به تدریج نهضت به دیگر مناطق هم سرایت خواهد کرد و موجی بین‌المللی به وجود خواهد آورد (بهشتی، ۱۳۹۲، ص ۳۴۵). اکنون نیز باید چنین راهبردی را برای شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی درپیش گرفت. به این معنا که نخست جوامع کنونی باید به اسلام دل بسپارند که این روند با پیروزی انقلاب اسلامی آغاز شد؛ سپس با شروع بیداری اسلامی - که ایده آن، سال‌ها پیش از پیدایش آن از زبان رهبران انقلاب اسلامی پیوسته شنیده می‌شد - عرصه سیاسی کشورهای اسلامی هم تحت حاکمیت اسلام قرار می‌گیرد. بنابراین، امروز، وظیفه امت اسلامی این است که مانند پیامبر اسلام، روحی تازه در این دنیا بدمند، فضای تازه‌ای پدید آورند، و این پدیده‌ای که در انتظار آن هستیم، همان «تمدن نوین اسلامی» است (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۴/۱۰/۰۸). از آنجا که در تجربه موفق جمهوری اسلامی ایران، دو عرصه اجتماع و نظام سیاسی تحت حاکمیت اسلام قرار گرفته است، باید با راهبردی نوین همین روند را در سطح جهانی پیش برد. گسترش جهانی این روند می‌تواند به صورت تهاجمی و براساس زور و اجبار نیز صورت گیرد؛ اما برپایه فلسفه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای، پیشبرد جهانی انقلاب اسلامی همان گونه باید باشد که در مرحله پیدایش انقلاب اسلامی رخ داده بود؛ یعنی بر الهام‌بخشی و بیدارسازی روانی و فکری استوار باشد، نه بر کاربست زور و اجبار.

«صدور انقلاب» که از زبان رهبران انقلاب اسلامی بسیار شنیده شده است (خمینی، ۱۳۷۰، ج ۱۲، ص ۳۰۹؛ ج ۱۳، ص ۹۳، ۱۱۹، ۱۹۰، ۲۰۸، ۴۸۵؛ ج ۱۴، ص ۵۹؛ ج ۱۵، ص ۳۰۷، ۳۱۵، ۳۲۱، ۴۲۲؛ ج ۱۶، ص ۵۱۲؛ ج ۱۷، ص ۱۳، ۴۱۵؛ ج ۱۸، ص ۱۵۱، ۱۹۶، ۲۲۶، ۳۳۱؛ ج ۱۹،

ص ۴۱۴؛ خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۶۸/۱۲/۲۲، ۱۳۷۲/۰۳/۱۴، ۱۳۷۶/۰۳/۱۴، ۱۳۸۹/۰۶/۰۱، ۱۳۷۰/۰۶/۲۷، ۱۳۷۰/۱۲/۱۳، ۱۳۷۴/۰۱/۳۰، ۱۳۸۲/۰۲/۱۰، ۱۳۸۹/۰۸/۰۳، تنها به معنای بیداری ملت‌ها و دولت‌ها و رهایی آنان از سلطه قدرت‌های بزرگ است (خمینی، ۱۳۷۰، ج ۱۳، ص ۲۸۱). صدور انقلاب، جنبه فرهنگی و نرم‌افزاری دارد (همان، ج ۱۳، ص ۹۱) و به معنای صدور فرهنگ انسان‌ساز اسلام، پافشاری بر ارزش‌های انسانی و انقلابی و افشاگری درباره قدرت‌های استکباری جهانی است (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۶۸/۰۴/۱۹). این امر با هدف نجات ملت‌های مظلوم و ستمدیده جهان (همان، ۱۳۶۸/۰۴/۲۲) و استقلال آنها از قدرت‌های ستمگر انجام می‌شود (خمینی، ۱۳۷۰، ج ۲۰، ص ۳۲۵). صدور انقلاب، در همان آغاز پیروزی انقلاب اسلامی رخ داده بود (همان، ج ۱۷، ص ۴۱۵؛ ج ۱۸، ص ۲۲۶، ۳۳۱؛ آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۳/۰۹/۰۶) و نشانه آن، بیداری کشورهای اسلامی در شمال آفریقا، خاورمیانه و شرق و غرب کشورهای اسلامی است (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۲/۰۱/۰۴) و حتی فراتر از آن، می‌تواند همه کشورهای را که با پیام انقلاب اسلامی همسو هستند دربرگیرد (همان، ۱۳۷۷/۰۹/۲۵)؛ زیرا فرآیند صدور انقلاب، فرآیندی طبیعی (پروسه) است که به خودی خود رخ می‌دهد و هیچ قدرتی توان جلوگیری از صدور و پخش آن را ندارد؛ مانند عطر افشانی گل‌های بهاری که فارغ از اثرگذاری عامل خارجی، به همه جا سرایت می‌کند (همان، ۱۳۹۳/۰۹/۰۶).

بنیان راهبرد «صدور انقلاب»، بر این مطلب استوار است که انقلاب اسلامی ایران از سنخ انقلاب‌های ناسیونالیستی و ملی نبوده است. انقلاب‌های ملی از نوعی تفکر ناسیونالیستی مایه می‌گیرند، در حالی که خاستگاه انقلاب اسلامی، اندیشه‌ای جهانی است (بهشتی، ۱۳۹۰، ص ۶۶-۶۷). سرنوشت انقلاب‌ها با سرنوشت نظام بین‌المللی گره خورده است و اگر انقلابی از جنبه‌های نظری و عملی تنها به دنبال ایجاد تغییر درون یک جامعه باشد و به همان اندازه در پی تغییر نظم بین‌المللی نباشد، اساساً انقلاب نیست. چنانچه انقلاب، به محل خود محدود شود و خصلت‌ها و ویژگی‌های جهانی نداشته باشد، حتی در همان محل خود نیز شکست خواهد خورد (همو، ۱۳۸۰، ص ۷۲). انقلاب متعالی، انقلابی است که خود را محدود به حصار تنگ

ملی‌گرایی نداند و به مردم زمین از کران تا کران بیندیشد (همو، ۱۳۹۰، ص ۶۷). بنابراین، انقلاب اسلامی، چون بر پایه آموزه‌های اسلامی شکل گرفته است، به پیروی از اسلام، از ماهیت تمدنی برخوردار است و چون پیدایش آن، تمدنی بوده است، چاره‌ای جز این ندارد که بقای تمدنی نیز داشته باشد؛ به این معنا که باید بتواند الهام‌بخش و مبنای شکل‌دهی تمدن نوینی باشد؛ وگرنه، محکوم به شکست و نابودی خواهد بود. از این رو، علت مخالفت قدرت‌های بزرگ با انقلاب اسلامی در همین نکته نهفته است که انقلاب اسلامی حیثیت تمدنی دارد و در حال تکوین قطب نوینی از قدرت است (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳/۰۴/۱۳۹۴).

آنچه به عنوان زمینه‌ساز در فرآیند تمدن نوین اسلامی از اهمیت بسیاری برخوردار است، همکاری و تعاون کشورهای اسلامی برای رهایی از چنگال ابرقدرت‌ها، برای ساخت قطب نوینی از قدرت است و آنچه این روند را شتاب می‌بخشد، بیداری عمومی ملت‌هاست (خیمینی، ۱۳۷۰، ج ۱۸، ص ۳۴۲) که می‌تواند زمینه‌ساز تشکیل یک مملکت اسلامی بزرگ (همان، ج ۷، ص ۲۷۲) و یا به تعبیر دیگر یک دولت اسلامی با جمهوری‌های آزاد و مستقل باشد که در این صورت می‌توان از دخالت قدرت‌های بزرگ در امور مسلمانان جلوگیری کرد (همان، ج ۲۱، ص ۴۴۸). حتی می‌توان بیان داشت که اندیشه اسلامی در مرحله تمدن‌سازی، تنها بر کشورهای اسلامی تمرکز ندارد؛ بلکه همه ستمدیدگان جهان (مسلمان و غیرمسلمان) را مد نظر قرار می‌دهد؛ زیرا برخی کشورها نیز از وضعیتی همانند کشورهای اسلامی دارند و توده‌های مظلوم و ستمدیده آنها زیر سلطه طبقه مستکبر قرار دارند. از این رو، چنانچه بشود، باید با تشکیل «حزب جهانی مستضعفان»، زمینه پشتیبانی و دستگیری از مستضعفان جهان برای ایستادگی در برابر یغماگری مستکبران را فراهم آورد (همان، ج ۹، ص ۳۳۱).

کوتاه آنکه، الگوی مقدور جهانی شدن در فلسفه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای که همان «ایجاد تمدن درخشان اسلامی» است، هیچ مشابهتی با سایر تمدن‌های غربی و شرقی ندارد و از شاخصه‌های متفاوتی نسبت به آنها برخوردار است. شاخصه اصلی تمدن نوین اسلامی، «بهره‌مندی انسان‌ها از همه ظرفیت‌های مادی و معنوی است که خداوند برای تأمین سعادت و تعالی آنان، در عالم طبیعت و در وجود خود آنان تعیین کرده است». شاخصه‌های فرعی و

ظاهری نیز عبارتند از: «حکومت مردم‌سالاری دینی؛ پرهیز از تحجر، ارتجاع، بدعت و التقاط؛ فراهم کردن رفاه عمومی؛ برپایی عدالت؛ نفی اقتصاد مبتنی بر ویژه‌خواری، ربا و مال‌اندوزی؛ گسترش اخلاق انسانی، مانند دفاع از مظلومان؛ و تلاش و کار مجدانه» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۲/۰۲/۰۹).

نتیجه‌گیری

در فلسفه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای، جهانی‌شدن از دو دیدگاه سلبی و ایجابی بررسی شده است. از دیدگاه سلبی، جهانی‌شدن پروژه‌ای سلطه‌طلبانه است که از سوی قدرت‌های بزرگ غربی راهبری می‌شود و در حوزه فرهنگی، به سلب هویت ملی و مقدمه‌سازی برای سلطه اقتصادی و سیاسی می‌انجامد. جهانی‌شدن در حوزه اقتصادی، نوعی سلطه‌گری اقتصادی است که سبب غارت منابع کشورهای ضعیف و یا معطل گذاشتن منابع آن کشورها می‌شود. در حوزه سیاسی، بر اثر جهانی‌شدن، استقلال سیاسی کشورها از سوی قدرت‌های بزرگ مورد تهدید و تجاوز قرار می‌گیرد و این به معنای تعیین سرنوشت و جایگاه کشورها توسط قدرت‌های بزرگ است؛ هرچند شاید قدرت‌های بزرگ، مداخله مستقیم در امور داخلی این کشورها نکنند. براساس فلسفه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای، جهانی‌شدن از دو جهت نقد شده است. یکی اینکه جهانی‌شدن به لحاظ ماهوی به معنای غربی‌شدن است که به عنوان تهدیدی برای کشورهای مستقل ارزیابی می‌شود و دیگر اینکه ابزارهای جهانی‌شدن از جمله سازمان‌های بین‌المللی به دلیل فاسد بودن ساختارشان، ابزاری در خدمت قدرت‌های بزرگ هستند و در نتیجه، شاید جهانی‌شدن، مزیت‌های سطحی و گذرا برای کشورها پدید آورد؛ اما در درازمدت، با جهانی‌شدن، این ابرقدرت‌ها هستند که جایگاه سایر کشورها را در نظام بین‌الملل تعیین می‌کنند. بنابراین، راه کار رویارویی با جهانی‌شدن به شیوه غربی، مقاومت و استحکام ساخت درونی است. هرچند اندیشمندان دیگر، یا به طور کلی جهانی‌شدن را رد می‌کنند و یا کاملاً آن را می‌پذیرند و برخی نیز بر مدیریت درست سود و زیان آن پای می‌فشارند؛ اما آیت‌الله خامنه‌ای، جهانی‌شدن را دارای ماهیت خنثی می‌دانند که با شرایطی می‌تواند مثبت به شمار آمده و در شرایط دیگری منفی شمرده شود. بنابراین، از آنجاکه جهانی‌شدن پروژه‌ای غربی است، در برابر آن باید بنیان‌های داخلی را استوار ساخت و تا هنگامی که کشور اسلامی از لحاظ مؤلفه‌های قدرت،

به اندازه قدرت‌های بزرگ جهانی نشده است، باید از ورود به مقوله جهانی شدن دوری کرد. با استحکام ساخت درونی و برخوردارگی از سطح اطمینان‌بخشی از قدرت، می‌توان وارد عرصه‌های جهانی شد و با قدرت‌های بزرگ به رقابت برابر پرداخت.

از دیدگاه ایجابی، جهانی شدن به شیوه اسلامی را باید متمایز از جهانی شدن به شیوه غربی ارزیابی کرد. جهانی شدن به شیوه اسلامی بر پایه «فطرت» استوار است و از بهره‌کشی ملت‌های دیگر خودداری می‌کند. مکتبی که درصدد ارائه یک الگوی جهانی است، هر اندازه که بتواند محدوده بیشتری از آدمیان را تحت پوشش قرار دهد به همان اندازه کامیاب خواهد بود و هرچه آرمان‌ها و شعارهای آن مکتب شعاع وسیع‌تری از جغرافیای انسانی را دربرگیرد، به همان اندازه در عملی کردن الگوی خود کامروا خواهد شد. اسلام با محور قرار دادن «فطرت»، می‌تواند همه انسان‌ها را فارغ از زبان، رنگ و نژاد زیر پرچم خود بیاورد و از این رو باید پذیرفت که اسلام از یک جهان‌بینی جهان‌شمول برخوردار است. راهبردهایی که برای عملی کردن الگوی جهانی اسلام، می‌تواند به کار آید، در سه حوزه فرهنگ، اقتصاد و سیاست عبارت‌اند از: راهبرد سبک زندگی، راهبرد استحکام ساخت درونی و راهبرد صدور انقلاب. راهبرد سبک زندگی با محوریت توحید، همه حوزه‌های اجتماعی با موضوع رفتار انسان با انسان‌های دیگر را تحت مرجعیت آموزه‌های اسلامی قرار می‌دهد. راهبرد استحکام ساخت درونی، با تأکید بر حوزه اقتصاد - هر چند در حوزه‌های دیگر نیز می‌تواند به کار آید - به عنوان مهم‌ترین حوزه‌ای که می‌تواند مورد طمع دشمنان قرار گیرد، با پافشاری بر ظرفیت‌های داخلی، درصدد است از اندازه اثرگذاری تخریب‌گری خارجی بکاهد. راهبرد صدور انقلاب، جنبه نرم‌افزاری دارد و با افشاگری درباره قدرت‌های استکباری، بنا دارد تا کشورهای ستمدیده و مستضعف جهان را از بند حاکمیت قدرت‌های بزرگ رهایی بخشد.

بنابراین، دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای درباره جهانی شدن دارای دو ویژگی اختصاصی است: نخست آنکه معتقد است در برابر جهانی شدن به شیوه غربی باید ایستادگی کرد و تنها راه کار مؤثر، تقویت بنیان‌های داخلی است. ویژگی دوم این دیدگاه آن است که برای عملی ساختن الگوی جهانی اسلام، تنها به نظریه پردازی بسنده نشده است؛ بلکه راهبردهای عمل‌گرایانه در حوزه‌های گوناگون ارائه شده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. Globalization.

۲. Westernization.

۳. این قرآن چیزی جز تذکر برای جهانیان نیست.

۴. و ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم.

۵. اگر نسبت به آن کفر ورزند، کسان دیگری را نگاهبان آن می‌سازیم که نسبت به آن، کافر نیستند.

۶. و اگر سریچی کنید، خداوند گروه دیگری را جای شما می‌آورد پس آنها مانند شما نخواهند بود.

منابع

۱. امین، سمیر، ۱۳۸۰، جهانی شدن با کدام هدف، ترجمه ناصر زرافشان، تهران، آگاه.
۲. —، ۱۳۸۴، سرمایه داری در عصر جهانی شدن، ترجمه ناصر زرافشان، تهران، آگاه.
۳. —، ۱۳۸۶، ویروس لیبرال: جنگ دائمی و امریکایی کردن جهان، ترجمه ناصر زرافشان، تهران، آزادمهر.
۴. انوری، حسن، ۱۳۸۲، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، انتشارات سخن.
۵. بهشتی، سیدمحمد، ۱۳۸۰، نقش آزادی در تربیت کودکان، تهران، نشر بقیعه.
۶. —، ۱۳۹۰، مبانی نظری قانون اساسی، تهران، نشر بقیعه.
۷. —، ۱۳۹۲، درس‌گفتارهای فلسفه دین، تهران، انتشارات روزنه.
۸. بیات، عبدالرسول، ۱۳۸۱، فرهنگ واژه‌ها، قم، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی.
۹. پایک، جان، ۱۳۹۱، فرهنگ اصطلاحات فلسفه سیاسی، ترجمه سید محمدعلی تقوی و محمدجواد رنجکش، تهران، نشر مرکز.
۱۰. تویجری، عبدالعزیزبن عثمان، ۲۰۰۴، العالم الإسلامي فی عصر العولمة، قاهره، دارالشروق.
۱۱. خامنه‌ای (مقام معظم رهبری)، سیدعلی، «بیانات» در: نرم‌افزار حدیث ولایت، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
۱۲. خمینی (امام)، سید روح‌الله، ۱۳۷۰، صحیفه نور: مجموعه رهنمودهای امام خمینی رضی الله عنه، تهران، وزارت ارشاد اسلامی؛ سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۱۳. —، ۱۳۸۱، شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رضی الله عنه.
۱۴. رئیس‌دانا، فریبرز، ۱۳۸۳، جهانی سازی قتل عام اقتصادی، تهران، نگاه.
۱۵. ریتزر، جورج، ۱۳۹۲، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی.
۱۶. سجادی، سیدعبدالقیوم، ۱۳۸۳، درآمدی بر اسلام و جهانی شدن، قم، بوستان کتاب.
۱۷. سریع‌القلم، محمود، ۱۳۸۴، ایران و جهانی شدن: چالش‌ها و راه‌حل‌ها، تهران، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک.
۱۸. شهرام‌نیا، سیدامیرمسعود، ۱۳۸۵، جهانی شدن و دموکراسی در ایران، تهران، نگاه معاصر.
۱۹. شولت، یان آرت، ۱۳۸۶، نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی شدن، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران، علمی و فرهنگی.
۲۰. علی‌بابایی، غلامرضا، ۱۳۸۲، فرهنگ سیاسی، تهران، نشر آشیان.
۲۱. کوئینتن، آنتونی، ۱۳۷۱، فلسفه سیاسی، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی.

۲۲. گلشنی، مهدی، و غلامی، رضا، ۱۳۸۸، گزارش پژوهش ملی ایران و جهانی‌شدن، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۳. گیدنز، آنتونی، ۱۳۸۶، جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نشر نی.
۲۴. مرکز پژوهشی دائرةالمعارف علوم عقلی اسلامی، ۱۳۹۶، اصطلاح‌نامه فلسفه سیاسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی‌الله‌تعالی‌عنه.
۲۵. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۷، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران، صدرا.
۲۶. ملاقدیمی، علیرضا، بهار ۱۳۸۸، «جهانی‌شدن و کنش فعال جهان سوم»، در: سیاست خارجی، دوره ۲۳، شماره ۱، ۱۱۵-۱۴۶.
۲۷. نش، کیت، ۱۳۸۸، جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی‌شدن، سیاست و قدرت، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، کویر.
۲۸. واترز، مالکوم، ۱۳۷۹، جهانی‌شدن، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مریدی، تهران، سازمان مدیریت صنعتی.
۲۹. هودشتیان، عطا، ۱۳۸۰، مدرنتیه، جهانی‌شدن و ایران، تهران، چاپخش.

30. Busch, Andreas, 2000, "Unpacking the Globalization Debate: Approaches, Evidence and Data." In: *Demystifying Globalization*, by Colin Hay and David Marsh, 21-48, London, Macmillan Press.